

سلطانیسم، مدرنیته، ساختار سیاسی و ملاحظات قدرت در ایران دوره شاه



جهانگیر باقری*
کیهان برزگر**

چکیده

این مقاله به بررسی ماهیت تعارضات گفتمانی در ایران دوره محمدرضا پهلوی می پردازد. اینکه ساخت قدرت با انقلاب مشروطه تغییرات اساسی یافت ولی هنوز تا تحقق ساخت دموکراتیک فاصله ای بسیار داشت. زیرا نظام سیاسی قدیم هرچند پایان یافته بود ولی میراث آن به کلی از بین نرفته و عناصری از آن در ساخت جدید حضور یافتند به عنوان نمونه؛ ویژگیهایی که بیش از این به عنوان عناصر اصلی گفتمان سنت شناسایی شدند مانند رابطه عمودی و سلسله مراتبی در میان طبقات اجتماعی برقرار بود و قدرت سیاسی کماکان در این چارچوب معنی می یافت. بررسیهای انجام شده در مورد تعارضات گفتمانی دوره پهلوی بر یکی از ابعاد تعارض برداشته و نگاه ایدئولوژیک به موضوع دارند. در این مقاله بر این امر تاکید می شود که ایدئولوژیک شدن مدرنیته توسط گفتمان حاکم که ناشی از تداوم نهادهای سنتی در ساخت قدرت و دولت پهلوی بود منجر به شکل گیری تعارضات بین گفتمان مدرنیته مسلط و پادگفتمانهای مدرن و انقلاب شد. در این راستا ماهیت مدرنیته در ایران دوره پهلوی با توجه به روش تحلیل گفتمان مورد واکاوی قرار خواهد گرفت. کانون مباحث تعارضات گفتمانی، بحران مشروعیت و سلطانیسم می باشد. در آخر نتیجه گرفته می شود که دوگانگی ساخت قدرت و ماهیت سلطانیستی دولت پهلوی در نهایت رژیم را با بحرانهای متعدد روبرو کرد. ناتوانی در باز تولید مشروعیت و سرکوب همه مخالفان منجر به اتحاد همه پاد گفتمانها بر علیه دولت پهلوی و فروپاشی سلطانیسم شد.

کلید واژه‌ها

سلسله پهلوی، مدرنیته، سلطانیسم، توسعه اقتدار گریانه، تعارضات گفتمانی و انقلاب

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه.

** استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

طرح بحث:

مهمترین عوامل تاثیر گذار بر تعارضات گفتمان مدرنیته مسلط با پادگفتمان‌های مدرن در ایران دوره پهلوی چه بوده است که باعث غیریت سازی گفتمان مدرن پهلوی با پادگفتمان‌های مدرن مذهبی و غیرمذهبی شد؟ دیدگاه غالب در ایران بر مدرن بودن دولت محمد رضا پهلوی تاکید می کند در این مقاله با قبول نسبی این موضوع تشریح می شود که انقلاب مشروطه در بستر تاریخ سیاسی ایران مبین پایان عصر استبداد سنتی و آغاز تکوین ساخت دولت مدرن بوده است. اهداف انقلاب تحدید قدرت خودکامه، تفکیک قوا، حکومت قانون، پارلمان و مشارکت آزاد گروهها در زندگی سیاسی با تکوین ساخت دولت پاتریمونیالیستی غیر قابل اجرا شدند. اما خواسته‌های دیگر آن انقلاب بویژه اصلاحات بوروکراتیک و مالی و آموزشی، نوسازی فرهنگی و گسترش نوعی ناسیونالیسم ایرانی در نتیجه تکوین ساخت دولت متمرکز تحقق یافتند. مدرنیته دارای دو بعد سیاسی و لیبرال و دموکرات و بعد دیگر آن توسعه و پیشرفت می باشد. در ابعاد صوری و بعد توسعه دولت پهلوی در عرصه های مختلف مدرنیته را وارد ایران کرد. ولی در بعد ماهوی و سیاسی بخصوص در عرصه رشد نهادهای مدنی و توسعه حقوق فردی، آزادی، برابری و حاکمیت قانون و دموکراسی تعاریف خاص خود را ارائه کرد و این باعث شکل گیری گفتمانهای مقاومت در بین گروههای حامی مدرنیته سیاسی در بین لیبرالها، چپها و نیروهای مذهبی شد و از طرفی اصلاحات و نوسازی اقتدارگرایانه در حوزه های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی نظیر اصلاحات ارضی، آموزش، خدمات عمومی، فرهنگی و غیره به پیدایش گفتمانهای رقیب دیگر بر گفتمان مسلط منجر شد. این تعارضات و تناقضها بین گفتمان حاکم با پادگفتمانهای در تعریف مدرنیته اساس رقابت و انقلاب شد.

این پژوهش بررسی می کند که ایدئولوژیک شدن مدرنیته توسط گفتمان حاکم و اجرای توسعه آمرانه ازسوی نظام پاتریمونیال پهلوی که ناشی از تداوم نهادهای سنتی در ساخت قدرت و دولت پهلوی بود باعث شکل گیری تعارضات بین گفتمان مدرنیته مسلط و پادگفتمانهای مدرن شد. نویسندگان ضمن بهره گیری از نظریه تحلیل گفتمان سعی می کنند تا با باز خوانی ویژگیهای ماهیت دولت پهلوی در ایران دوگانگی ساخت قدرت در آن نظام سیاسی را به نمایش بگذارند. ارائه چنین بحثی ماهیت اقتدارگرایانه توسعه در زمان پهلوی را نشان می دهد و این که این روش توسعه به تعارضات گفتمانی و بحران مشروعیت در ایران دامن زد. نتیجه چنین امری سقوط نظام سلطانیستی پهلوی بود. ارائه چنین مباحثی فراتر از اهمیت در حوزه تاریخی و نظری، در حوزه سیاست عملی نیز مهم است چرا که ریشه های اصلی بروز چالشها و تعارضات سیاسی در ساخت قدرت و ماهیت حکومت در ایران کمک مهمی به حوزه تصمیم گیری در حال و آینده می کند.

ماهیت مدرنیته و ساخت قدرت در دولت محمد رضایپهلوی

ایران از آغاز سده نوزدهم، در پی الگوبرداری از مدل نوسازی^۱ غربی به تدریج در مسیر نوگرایی و امروزگی فکری گام نهاد و در نهایت روحیه نوخواهی و تجدد، بویژه در جنبش بیداری فکری عصر قاجار قوت گرفت. انقلاب مشروطه، شروع رواج مدرنیته سیاسی در ایران بود. در دوران معاصر دو تحول اساسی در ساخت قدرت پدید آمد. از سوی گفتمان سنتی دچار گسست اساسی شد و از سویی به تدریج گفتمان تجدد تکوین یافت. فروپاشی گفتمان سنتی در این دوران به گونه ای صورت گرفت که برخی از عناصر آن همچنان تداوم یافت. در اینجا می توان از نوعی شالوده شکنی متقابل سخن به میان آورد. نتیجه این امر دوگانگی ساخت قدرت بود و همین دوگانگی در ذهنیت و اندیشه ما بازتاب یافته است. تعارضات فکری و تمدنی و غیره را باعث شده است. نظریات متفاوتی در این موضوع ارائه شده است. (میرموسوی، ۱۳۸۴، ۱۵۷)

با بهره گیری از نظریه پاتریمونالیسم ماکس وبر برای تبیین و تحلیل ساخت قدرت در ایران قدیم گفتمان سنتی مسلط بر ایران، که از آن می توان به «سلطنت اسلامی» تعبیر کرد از لحاظ ماهوی دارای وجوه پاتریمونالیستی می باشد. از منظر گفتمانی دارای عناصر ساختی متمایز می باشد سلسله مراتبی بودن اجتماع و سیاست، پیوند میان دین و دولت و بدینی به ذات انسان و لزوم اطاعت از حکومت از جمله این ویژگیها است. (طباطبائی، ۱۳۷۲ و ۵۶). با توجه به ویژگیهای فوق جامعه قدیم ایران، جامعه پدر سالار بود. (مهدی، ۱۳۷۳، ۲۵۱). دولت پاتریمونیا ل دارای خصایصی بود که تفاوتهای ماهوی با دولت مدرن غربی پیدا می کرد. از جمله اینکه: نخست. قدرت شاه در نظام سیاسی قدیم ایران از لحاظ نظری جز به شریعت و برخی از سنتها به چیز دیگری محدود نمی شد. دوم. سلطنت مطلقه بود. حقوق و قوانین، نهادها و تئوری های کنترل و موازنه به هیچ روی نمی توانستند شاه ایرانی را محدود کنند. (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ۶۰-۶۱) سوم. در قرن نوزدهم نهاد دین در استقلال از نهاد دولت شکل گرفته بود و حاکمیت دوگانه^۲ بود. چهارم. در حوزه اجتماع نیز در ساخت قدیم قدرت قلمرو میان زندگی حوزه خصوصی و عمومی کاملاً مغشوش و درهم آمیخته است. این درهم آمیختگی بیش از هر چیز در مورد مالکیت خصوصی خود را نشان می دهد. پنجم. نظام اقتصادی خراج حاکم بود اقتصاد نظامهای خراجی بر روابط تولیدی مانند رابطه خدایگان و بنده و یا ارباب و رعیت در نظام فئودالی و غیره استوار نیست بلکه بر خارج یا بهره رانت متکی است. منظور از خراج کلیه پرداختهای مالی است که توسط سلطه گر بر زیر سلطه الزام می شود (جان فوران، ۱۳۷۸، ۱۶۳). در نتیجه اگر چنانچه عناصر مدرنیته سیاسی با عناصر ساخت قدرت و دولت در ایران قدیم مقایسه کنیم. هیچ شباهتی با هم ندارند. ساخت قدرت در ایران قدیم بیشتر به ما قبل شکل گیری مدرنیته سیاسی شباهت دارد. اما در عرصه اجتماع و سیاست تحولات خاص

^۱ - Modernization

^۲ - Absolut Monarchy

^۳ - Dualism-sovereignty

خود را از سر گذراند.

با وجود اینکه جوهر جریان مشروطیت تجدید ساخت قدرت مدرن بود. با انقلاب میراث ساخت قدرت قدیم و نظام فکری آن بین نرفت. و عناصری از آن در ساخت جدید حضور یافتند که می توان از آن به عنوان «پدر سالاری جدید»^۱ یاد کرد. ترکیبی از تجدد و پاتریمونالیسم می باشد. (شرابی، ۱۳۸۰، ۲۶-۲۸) دوگانگی در ساخت قدرت، در خود قانون اساسی مشروطیت و در نهادها و نهادهای سنتی و مدرن آن نمایان است. تاکید بر ودیعه الهی بودن سلطنت مشروطه، محدود شدن مجلس از سوی نهاد سلطنت با تاسیس مجلس سناو از سوی اندیشه لزوم انطباق مصوبات مجلس با احکام شریعت و غیره باعث تداوم دوگانگی ساخت قدرت شد. (آدمیت، ۲۱۰) این ویژگی قدرت در دوره معاصر به عناوین متفاوت در گفتمانهای حاکم و پاد گفتمانها حضور داشته است.

این دوگانگی ساخت قدرت در دوره پهلوی تشدید و تقویت شد. با این تفاوت که گفتمان سیاسی حاکم بر ایران در حکومت محمد رضا پهلوی دارای ساخت سیاسی سلطانی یا نئوپاتریمونالی بود. اقتدار سلطانی، نوع خاص و افراطی پاتریمونالیسم است که تعاریف متعددی از آن به دست داده اند. گودوین و اسکاچ پل می گویند:

رژیم نئوپاتریمونالی و سلطانی نظامی است که قدرت سیاسی کاملاً در دست فرمانده دیکتاتور متمرکز است که اجازه استقرار هیچ گروه یا ثبات سیاسی را که دارای امتیازهای ویژه ای باشد در فضای سیاسی را نمی دهد. مانند رژیم دیاز در مکزیک و انقلاب ۱۹۵۹ و باتیستادر کوبا و شاه در ایران و انقلاب ۱۹۷۹ سراغ گرفت. (Goodwin & Skochpol, 1989)

در رژیم نئوپاتریمونالی، بالاترین مقام صاحب اختیار، بر فراز شبکه گسترده ای از هبه نشسته است و اساساً اتکایی به ایدئولوژی یا قانون ندارد. مرز میان منافع عمومی و خصوصی مبهم است و صاحب منصبان اداری بیشتر بخاطر افزایش منزلت و ثروت، پست های اداری را اشتغال می کنند نه ارائه خدمات عمومی. جوهر رژیم نئوپاتریمونالی اعطای مناصب اداری عمومی و امتیازات به عنوان مرحمتی به مقربان است. در عوض این هبه های مادی، تحت حمایتگان حمایتها و تمکین های گوناگون را به نفع حامیان بسیج می کنند و همه اختیارات تصمیم گیری را به بالا ارجاع می دهند. (Bratton & Vande Walle, 1994. 453.89)

از دیگر مشخصات نظامهای نئوپاتریمونالی، فساد گسترده و عمیق در اجزا و ارکان اداری آن است. زیرا خودکامگان پدر سالار برای حفظ اقتدار به شبکه گسترده ای از عطایا و هبه ها متوسل می شوند و همین بده بستانهای غیر رسمی فساد را دامن می زند. (Snyder, 1922, 28) کارل لیدن^۲ به همراه جیمز

^۱ -New-Patriarchy

^۲ -Carl Leiden

بیل^۱ ویژگیهای دولت پهلوی دوم را از این قرار می‌داند: شخصی‌گرایی، تفرقه اندازی و رقابت ناصحیح، عدم اعتماد به دیگران و تصمیم‌گیری غیر عقلانی، به مشابه یک دولت با ماهیت پاتریمونیا ل می‌داند. هوشنگ شهبابی و خوان لینز در مجموعه مقالات خود حکومت شاه از سالهای ۴۲ تا ۵۶ را با ویژگیهای نظام نو پاتریمونیا ل منطبق دانسته است. نتیجه آن که در چنین ساختی که فضای سیاسی آن بسیار تنگ شده و جامعه مدنی مستقلی شکل نگرفته، علی‌القاعده هر انقلابی که بر پا شود خصلتی توده وار و پوپولیستی به خود می‌گیرد. از سوی ویژگیهای دیگر از جمله رانتیر بودن رژیم، ساخت سلطانی قدرت را تشدید می‌کرد.

رانت به مثابه یک اصطلاح اقتصادی به درآمدهایی گفته می‌شود که بدون زحمت و تلاش یدی و فکری به دست می‌آید. واژه رانت و دولت رانتیر در ادبیات اقتصاددانان اروپایی از جمله آدام اسمیت^۲، دیوید ریکاردو^۳ و کارل مارکس در قرن نوزدهم مطرح شد. ولی بعد از جنگ جهانی دوم تعدادی از اساتید علوم اجتماعی در چارچوب رهیافت اقتصاد سیاسی برای تبیین ماهیت دولتهای تک محصولی بخصوص خاورمیانه به کار گرفتند. اندیشمندی مثل فیلیپ راوکینز، دیوید پیرس^۴، حازم ببلاوی^۵ و جیاکومولوسیانی^۶ در خارج و در داخل ایران حسین مهدوی، افسانه نجم‌آبادی، امیرمحمد حاجی یوسفی از این نظریه در تبیین ماهیت دولت و تحولات سیاسی و اجتماعی کشورها استفاده کردند. بنابه تعریف لوسیانی و ببلاوی دولت رانتیر دولتی است که ۴۲ درصد یا بیشتر از کل درآمد خود را از رانت خارجی حاصل از صدور یک یا چند ماده خام بدست آورد. دولت رانتیر نه تنها انحصار دریافت رانت را بلکه هزینه کردن رانت را در اختیار دارد. (ازغندی، ۱۳۸۵، ۴۰) دولت پهلوی از لحاظ منابع کسب درآمد یک دولت رانتی بود. در ایران درآمد دولت از نفت از ۵۵۵ میلیون دلار در سالهای ۴۳-۱۳۴۲ به ۲۰ میلیارد دلار در سالهای ۵۵-۱۳۵۴ افزایش یافت. سهم درآمدهای نفتی در عواید دولت از ۱۱ درصد ۱۳۳۳ به ۷۷ درصد در سال ۱۳۵۶ رسید (آبراهامیان، ۱۳۷۹، ۴۲۷). به همان میزانی که درآمد نفت دولت را از ابزار تولید داخلی و طبقات اجتماعی مستقل می‌کند در بسیاری موارد خود این طبقات به دولت وابسته می‌شوند این عواید و کمک‌های دولت به یک اندازه به همه افراد نمی‌رسید صاحبان قدرت سیاسی و نظامی و اداری در صف مقدم بودند بعد توده‌های شهری به عناوین مختلف مثل اشتغال و غیره از آن بهره‌مند می‌شود. (کاتوزیان، ۱۳۷۳، ۲۹۰). بدین سان خصلت رانتی اقتصاد ایران و سیاستهای عملی رژیم، پیوندهای دولت و جامعه مدنی را بتدریج فرسوده کرد. دولت خود را از جامعه مدنی مستقل می‌دانست

1 - Jams Bill

2 - Adam Smith

3 - David Ricardo

4 - D. Pearce

5 - H. Beblawi

6 - G. Luciani

این امر باعث تقابل مخالفان با دولت می شد رژیم برای بقای خود و تامین رضایت مردم اقدام به اصلاحات اقتدارگرایانه کرد.

توسعه اقتدارگرایانه در رژیم سلطانیستی محمد رضا شاه

دولت پهلوی برای کسب مشروعیت سیاسی و نفوذ در اجتماع و تحکیم گفتمان حاکم از بالا به اصلاحات اقتدارگرایانه دست زد. (حسینی زاده، ۱۳۸۶، ۱۳۹) یکی از وجوه مدرنیته، بعد توسعه آن و بها دادن به مفاهیمی مثل توسعه اقتصادی و عدالت اجتماعی و غیره است. در این حالت توسعه در ساخت قدرت جوامع سنتی، خصیصه ایدئولوژیک به خود می گیرد. امر توسعه به یک موضع صرفاً فنی و علمی تبدیل می شود. در تمام نظریه های توسعه دولت نقش پدر سالارانه پیدا می کند یک بلوک قوی از فن سالاران و نیروهای سنتی شکل می گیرد و دولتمردان سنتی با ابزارهای فنی مدرن خود را مترقی نشان می دهند فن سالاران نیز نسبت به ارزشهای سنتی موقعیت ممتاز به دست می آورند. (غنی نژاد، ۱۳۸۲، ۶۰-۵۹) در ایران دوره محمد رضا شاه، برای گذار از تعارضات گفتمانی و تسلط کامل، گفتمان مسلط فراز و نشیبهای سختی را طی شد. و در این فرآیند رژیم از لحاظ ماهیت به رژیم سلطانی تبدیل شد. پس از ۱۳۳۲ دربار کوششهای زیادی را برای تحکیم قدرت انجام داد با تقویت ارتش و سرکوب نیروهای مخالف لیبرال و چپ گرا، شاه به سمت تصفیه و حذف نیروهای سنتی مثل زمین داران و روحانیون حرکت کرد و در انتخابات سال ۱۳۳۹ سعی شد. قدرت گروههای سنتی شکسته شود در نهایت در سال ۱۳۴۰ شاه مجلس را منحل کرد و قانون اساسی را تعطیل اعلام کرد. پس از حذف بلوک قدیمی قدرت در مجلس، شاه رهبران قدرتمند نظامی را به اتهام فساد بازداشت و یا برکنار کرد. در نتیجه اقدامات دربار با حذف سیاستمداران قدیمی بتدریج نسل جدید از تکنوکراتهای محافظه کار در قالب نهادها و احزاب وابسته به دربار مانند «کانون ترقی» و بعد حزب ایران نوین، اکثریت را در مجلس به دست آوردند و شروع به اصلاحات اقتدار گرایانه زد. در حوزه روستای و توسعه نهادهای آموزشی و امور خدماتی و فرهنگی و غیره انجام گرفت.

از جمله این اقدامات توسعه و تحول در بخش کشاورزی بود. با وجود اینکه به لحاظ حقوقی و تا حدودی از نظرنوع و میزان مالکیت در دوره رضاشاه و مصدق تغییراتی در نظام مالکیت ایجاد شد. ولی از سال ۱۳۴۰ اصلاحات ارضی گسترده شروع شد. این موضوع به موجب قانون اصلاحات ارضی در ۲۰ دی ۱۳۴۰ و تصویب نامه ها و الحاقیه هایی که تا پایان اصلاحات در سال ۱۳۵۱ به آن اضافه شد در سه مرحله اجرا شد. پس از اجرای قوانین اصلاحات ارضی، ساختار سیاسی و اجتماعی روستا تغییر کرد و با زمیندار شدن ۱ میلیون و ۷۰۰ هزار خانوار روستایی، اساس مالکیت اربابی فروپاشید (ازغندی، ۱۳۸۲، ۱۹۰) نتیجه این امر بعد سیاسی، با اصلاحات ارضی هژمونی دولت در مناطق روستایی افزایش یافت. دولت در کنترل روستاییان و روستاها از کدخدایان، دهیاران، ژاندارمریها، دادگاههای انصاف، سپاهیان دانش، و ترویج آبادانی و بهداشت و همچنین مؤسسات و سازمانهای روستایی متعددی مثل سپاهیان

ترویج، آبادانی، دانش، بهداشت، اداره اصلاحات ارضی، اداره منابع طبیعی، اداره کل آبادانی، بانک کشاورزی، گارد جنگل و مراتع، اداره کل دامپزشکی، سازمان اصلاح بذر و نهال، اداره کل مهندسی زراعی، خانه های فرهنگ روستایی، شرکت سهامی زراعی، شرکت دخانیات، شرکتهای تعاونی انجمنهای ده و غیره. بهره می برد. (خسروی، ۱۳۵۲، ۱۷۳) از سوی رژیم اصلاحات در عرصه های دیگر مثل صنعت را نیز توسعه بخشید.

با روی کار آمدن پهلوی ها، اقتصاد سنتی ایران، کاملاً وارد نظام سرمایه داری شد و تولید در بخش سرمایه داری با تنوع صنعت، ساختمان و خدمات و غیره. بزرگترین وجه تولید بخش شهری بود. پهلوی ها در سیاست صنعتی کردن از یک استراتژی خاصی پیروی نمی کردند فرد هالییدی می گوید: «تنها نوع برنامه ریزی در ایران همان است که شاه می خواهد». با این همه تاکید عمده در صنعتی شدن بر جایگزینی واردات بود در دهه ۱۳۴۰ بر تولید نیازهای اساسی مردم (پوشاک، موادغذایی، اتومبیل و غیره). و در دهه ۱۳۵۰ بر تولید کالاهای واسطه ای مثل مواد شیمیایی، فولاد و ابزارهای ماشینی تاکید می شد. در مجموع نرخ رشد صنعتی ایران قابل توجه بود. و از ۱۵ درصد سال ۱۳۵۴-۱۳۴۴ به ۹ درصد ۱۳۵۷ در نوسان بود. (فوران، ۱۳۷۸، ۴۸۵-۴۸۴) در سیاست تعمیق صنعت، درآمدهای نفتی نقش مهمی را ایفا می کرد. با افزایش قیمت و وابستگی دولت به رانت نفت، حکومت به مهمترین سرمایه گذار در عرصه صنعت تبدیل شد. و از اینجا بود که سلطه دولت بر بخشها تولیدی متعدد صنعت و خدمات افزایش پیدا کرد و این بر عدم استقلال تولید کننده و بورژوازی داخل تاثیر اساسی داشت ازسوی به لحاظ تاریخی در ایران هیچ وقت بورژوازی متعهد به صنعتی کردن کشور وجود نداشته است. فعالیت های سرمایه داری خصوصی همواره در رشته بازرگانی و مرکز در بازار بوده است. دولت مانع اصلی توسعه صنعتی بود. در نهایت این موضوع منجر به عدم رشد بخش خصوصی و توسعه بخش خدمات می شد.

محمد رضا شاه با انتخاب روش توسعه آمرانه و تکیه بر درآمدهای نفتی نظام آموزشی، بهداشتی، ارتباطات و غیره را متحول کرد. در بخش آموزش در ۳۷ سال سلطنت محمدرضا شاه تعداد موسسات آموزشی افزایش یافت طی برنامه چهارم و طی برنامه پنجم عمرانی تعداد دانش آموزان مدارس ابتدایی کشور به حدود ۴ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر رسید و تعداد محصلان دوره های راهنمایی تحصیلی، متوسطه و فنی حرفه ای به ترتیب به حدود ۱ میلیون و ۳۶۹ هزار نفر، ۸۹۳ هزار نفر و ۲۰۱ هزار نفر افزایش یافت. در سطح آموزش عالی نیز تعداد دانشجویان از ۲۴۴۵۶ در سال ۴۲-۴۱ به ۱۶۰۳۰۸ نفر در سال ۵۷-۱۳۵۶ رسید. در حوزه بهداشت نیز در ۳۷ سال سلطنت شاه، هزینه های بهداشت و درمان از ۱۲ درصد به حدود ۱۸ درصد افزایش یافت طی برنامه های عمرانی درباره توزیع بهتر خدمات درمانی اقدامات موثری انجام شد. و طول عمر از ۵۰ به ۴۵ سال افزایش یافت و میزان مرگ و میر کودکان در شهرها از ۱۸ در هزار به ۱۷ در هزار و در روستاها از ۱۶۰ در هزار به ۱۲۰ در هزار طی ۵۱-۱۳۴۶ کاهش پیدا کرد. اما با بررسی انجام شده باید گفت: که در تقسیم و توزیع امکانات پزشکی در بین

شهرهای بزرگ و استان های توسعه یافته با شهرها و استان های کم توسعه یافته اختلافات فاحش وجود داشت. (ازغندی، ۱۳۸۲، ۴۳-۲۴) نتیجه این امر مهاجرت به شهر های بزرگ و گسترش حاشیه نشینی و افزایش شکاف طبقاتی بود. بروز بحرانهای متعدد اجتماعی و فرهنگی و گسترش نارضایتی عمومی بود. در بعد سیاسی این امر خود را در کشمکشها و خشونت سیاسی نشان می داد.

گفتمان مدرنیته مسلط و ستیز با پادگفتمانها

توسعه اقتدارگرایانه دولت پهلوی، رژیم را به سوی ستیز با گفتمانهای مخالف و بحران مشروعیت سوق داد. هر کدام از نیروها و گفتمانهای مخالف بر جنبه هایی از نوسازی اقتدارگرایانه رژیم انتقاداتی وارد می کردند باعث غیریت سازی گفتمانی می شد. با بهره گیری از نظریه لاکلا تسریح می شود که چگونگی ایجاد غیریت و ضدیت در بین سوژه ها خیلی مهم است این غیریت سازهایی گفتمانی در کردار نهادهای مانند مطبوعات، احزاب، نهاد های امنیتی و غیره هویدا است. گفتمانها به گونه ای عمل می کنند که سوژه را در راستای دو قطب ما و آنها سامان می دهند و این دوگانگی به صورت برجسته سازی و حاشیه رانی در کردار و رفتار سوژه نمایان می شود برجسته سازی و حاشیه رانی شیوه ای برای حفظ و استمرار قدرت است. بدین ترتیب قدرت هم به تولید معنا می پردازد و هم با به کارگیری ابزارهای انضباط و انقیاد، دشمن و غیر را حذف و طرد می کند و به کمک همین ساز و کار است که قدرت پس یک گفتمان [مانند گفتمان پهلوی] با تاثیرگذاری بر ذهن سوژه ها اقدام به تولید اجماع و تعریف نشانه ها به شیوه های خاص می کند. و دال مرکزی گفتمان [شاه] را هژمونیک می کند و با ساختار شکنی دال مرکزی گفتمان رقیب، مدلولش را از دالش جدا می کند. (سلطانی، ۱۳۸۴، ۱۱۲)

الف- پادگفتمان ناسیونال لیبرال

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، پرده آهنینی به دور حوزه سیاست، ایران کشیده شد. گفتمان مسلط مبارزه اجتماعی را به مهندسی اجتماعی تبدیل کرد. با این حال پرده آهنین در نابودی گفتمانهای مخالف ناکام ماند. از جمله اینکه پادگفتمان ناسیونال لیبرال بعد از کودتا به حاشیه رفت ولی نابود نشد. با عناوین متفاوت به فعالیت پرداخت. اولین سازمان غیر رسمی که مخالفان لیبرال در آن گرد هم آمدند نهضت مقاومت ملی بود. نخبگان و روشنفکران ضد استبداد که برای مقابله با فضای ترور و وحشت خواهان مقاومت بودند. اعضای برجسته و سرشناس نهضت مقاومت عبارتند از: سجایی، حسیبی، زیرک زاده، زنگنه و اصغر پارسا، شاپور بختیار، فروهر موسس حزب ملت ایران، خلیل ملکی عضو نیروی سوم، آیت الله حاج سید رضا زنجانی، آیت الله طالقانی، عباس رادنی، رحیم عطایی و مهندس مهدی بازرگان و غیره. فعالیت خود را در قالب صدور اعلامیه و نشریاتی از جمله: (راه مصدق، نهضت مصدق و غیره) ادامه دادند محورهای گفتمانی، لیبرالهای ملی گرا عبارت بود از:

۱- ادامه نهضت و ادعای استقلال ملی؛

۲- مبارزه علیه هرگونه استعمار خارجی اعم از سرخ و سیاه؛

۳- مبارزه علیه حکومت‌های دست‌نشانده خارجی و عمال فساد.

نهضت مقاومت در جمع آوری و جذب اقشار موفقیت چشم‌گیری داشت علی‌الخصوص در دانشگاه‌ها و میان اصناف و کسبه، اقدام به تأسیس انجمن اسلامی دانشجویان کردند. از جمله اقدامات آنان واکنش سریع و جبهه‌گیری علنی علیه کنسرسیوم نفتی بود. (نوذری، ۱۳۸۷، ۶۸)

این مجموعه سیاسی نیز با زندانی شدن رهبران آن و اختلافات درونی از هم پاشید تا اینکه با روی کار آمدن علی‌امینی جبهه ملی دوباره فعال شد. جبهه ملی دوم خرداد ۱۳۳۹ در واکنش به عقب‌نشینی موقت گفتمان مسلط شروع به فعالیت کرد. این جبهه مانند جبهه اول متشکل از تعدادی افراد حزبی بودند. در جبهه ملی دوم نیز محورهای اصلی پادگفتمان ناسیونال-لیبرال در اساسنامه آن گنجانده شد و بر اصول گفتمانی ذیل تأکید می‌کردند:

۱- اعاده حقوق اساسی فردی و اجتماعی مردم ایران در قانون اساسی؛

۲- استقرار دولتی قانونی از طریق انتخابات عمومی آزاد؛

۳- پایبندی به یک سیاست خارجی مستقل که به رقم همسویی با منشور ملل متحد به منافع ملی ایران اولویت دهد. (اساسنامه جبهه ملی ایران، آذر ۱۳۳۹)

در صحنه تعارضات و رقابت‌های گفتمانی و در جریان اصلاحات (انقلاب سفید شاه) از آن حمایت کرده و خواهان مبارزه با روش‌های دیکتاتوری در اعمال قدرت بودند. از سویی با گذشت زمان تضعیف رهبری جبهه ملی، رهبران اعتراضات مردمی به دست روحانیون افتاد. درست چند هفته پیش از فراندوم انقلاب سفید جناح محافظه کار جبهه ملی اعلامیه‌ای منتشر کرد و گفتند که: «اصلاح ارضی. بله موافقیم، دیکتاتوری، نه مخالفیم» (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ۲۶۹) حتی رهبری جبهه ملی نتوانست یک اعلامیه در محکومیت اقدامات رژیم بعد از سرکوب خونین پانزده خرداد سال ۴۲ صادر کند. (انقلاب ایران به روایت رادیو بی بی سی، ۱۲۲) بعد از این، فعالیت جبهه ملی در خارج و در میان دانشجویان نمود بیشتری یافت. در دی ۱۳۴۰، نخستین کنگره دانشجویان ایرانی در اروپا، تحت عنوان کنفدراسیون اروپا در لندن تشکیل شد. تحت عنوان جبهه ملی سوم فعالیت می‌کردند. تا اینکه اعضای جبهه ملی سوم به دو طیف اسلامی و مارکسیستی تقسیم شد گروه‌های مذهبی انجمن اسلامی مستقل دانشجویی را تأسیس کردند و گروه‌های مایل به چپ جبهه ملی در خاورمیانه را تأسیس کردند و نشریه باختر امروز را انتشار می‌دادند و اینها در نهایت بجای روش‌های سیاسی به سوی روش‌های چریکی روی آوردند و با روش نظامی خواهان سرنگونی رژیم «نیمه فئودالی- نیمه سرمایه داری» پهلوی وابسته به غرب بودند و در نهایت در سال ۱۳۵۶ نام خود را به اتحاد کمونیستی تبدیل کردند. (سیاوشی، ۱۳۸۶، ۱۳۷-۱۳۳) درکل در جبهه ایدئولوژیکی همچنانکه در داخل نیروهای جوان جبهه ملی به سوی گروه‌های رادیکال و زیرزمینی حرکت کردند و جذب سازمانهایی مثل فدائیان خلق و غیره. شدند در خارج نیز با افول جبهه ملی دوم و

شکل گیری جبهه ملی سوم اکثر ملی گراها به سوی نیروهای رادیکال چپ گرا یا مذهبی گرایش پیدا کردند.

ب- یادگفتمان چپ سکولار

همچنانکه در صحنه ایدئولوژیکی لیبرالها بازنده بودند ولی گرایش چپ در ایران مثل اکثر نقاط دنیا در حال افزایش نفوذ بخصوص در محافل روشنفکری داخل و خارج کشور بود. گفتمان چپ با گرایشهای متعدد نوسازی اقتدارگرایانه پهلوی دوم را نقد می کرد. در مخالفت خود با رژیم پهلوی بر محورهای ذیل تاکید می کردند:

۱. توسعه اقتصادی وابسته و تحکیم پایه های نفوذ امپریالیسم: به نظر گفتمان چپ در دهه های ۵۰ و ۴۰ تعداد نسبتاً زیاد واحدهای بزرگ و متوسط تولید ماشینی، بخصوص در رشته صنایع در کشور پدید آمد. موسسات مالی بخصوص بانکی گسترش یافت ولی کاملاً ناهماهنگ با نیازمندیهای کشور در بخش کشاورزی بوجود آمد. احسان طبری می گوید:

در این پنجاه سال (دوره پهلوی) روند گسترش مناسبات سرمایه داری و تلاش نظام نیمه فئودال در ایران با سرعتی بیش از پیش ادامه می یابد. ماهیت استراتژی نوین امپریالیستی عبارتست از: ادامه تشدید بهره کشی از کشورمان و پیوستن محکم آن به اقتصاد سرمایه داری جهانی ... سرمایه امپریالیستی با ایجاد موسسات مختلط و یا موسساتی که بظاهر نام ملی دارند ... با ایجاد وابستگی از راه تکنیک، تکنولوژی و کارشناسی ... مواضع مسلطی در اقتصاد ما کسب کرده است ... (طبری، ویژه نامه مجله دنیا، ۱۱-۱۰)

۲. دولتی دیکتاتور و ارتجاعی: جریانات مختلف چپ در ایران قبل از انقلاب ۵۷ با عناوینی مختلف در دیکتاتور و ارتجاعی بودن نظام حکومتی پهلوی متفق القول بودند. با خروج شوروی از ایران و سرکوب حزب دموکرات در آذربایجان و کردستان، ترور ناموفق شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷، بهانه لازم را برای حامیان دیکتاتوری شاه، جهت افزایش قدرت استبدادی پهلوی دوم با تغییر قانون اساسی را فراهم کرد. در نقد ماهیت استبدادی دولت پهلوی یکی از روشنفکران چپ گرا می گوید:

مجلس موسسان فرمایشی ... در محیطی خفقان آور تشکیل شده و تغییرات ذیل را در جهت افزایش اختیارات شاه انجام داد: ۱- تأسیس مجلس سنا ... سنگری برای شاه و ارتجاع در مقابل مجلس شورا بوجود آورد. ۲- تغییر اصل ۴۸ قانون اساسی، و دادن اختیار انحلال مجلسین به شاه ... به اختیارات پهلوی دوم افزوده شد و غیره. (گویا، همان، ۵۲) با این اقدامات و در کنار آن گسترش نظام اداری برای نفوذ و خفقان در کشور قالب دستگاههایی مانند: سازمان امنیت ... بحق باید گفت رژیم فعلی ایران رژیمی است استبدادی، دیکتاتوری و مطلقه که در آن شاه یک تاز میدان قدرت است و غیره. (گویا، همان، ۵۳)

۳. سرکوب جنبشهای اجتماعی: با کودتای ۲۸ مرداد بخصوص با انقلاب سفید شاه در پی تحکیم قدرت خود در جامعه برآمد و تمام اقدامات و فعالیتهای اجتماعی در حوزه کارگران، دهقانان، قومیتها و زنان ... خارج از گفتمان پهلویسم را سرکوب می کرد. از جمله جنبشهای اجتماعی جنبش کارگری

بود. کودتای ۲۸ مرداد یکبار دیگر زندانهای ایران را از فعالین حزبی، اتحادیه های کارگری و همه مردم میهن پرست پر کرد. به نظر برخی فعالین جناح چپ سکولار برخلاف نظر گروههای تندرو و چریکی مثل فدائیان خلق مبارزات کارگری تداوم یافت. حسین جودت می گوید:

بعد از کودتا در نخستین فعالیت کنسرسیوم نفت، کارگران کارگاههای آبادان برای اضافه دست مزد به اعتصاب دست زدند و در تابستان و پاییز ۳۶ کارگران نفت مسجد سلیمان و آماجاری اعتصاب کردند که رژیم تهدید به اعدام رهبران کارگری کرد. در سال ۱۳۳۷ اعتصاب کارگران کارخانه نساجی و ریساف اصفهان، به خاک خون کشیده شد. اوج فعالیت کارگری همراه با افشار دیگر مثل معلمین در اردیبهشت ۱۳۴۰ بود که با کشته شدن یک معلم و شروع اعتراضات دانشجویی نخست وزیر وقت علی امینی استعفا داد (جودت، ویژه نامه مجله دنیا، ۶۵-۶۴) به گفته حسین جودت «هیئت حاکمه ایران در رأس آن شاه علاوه بر تهمت و افتراء علیه حزب توده ایران و اتحادیه های واقعی کارگری ... برای تضعیف جنبش کارگری به مانورهای گوناگون عوام فریبانه مانند تاسیس سازمان امنیت سندیکاهای رفرمیستی، سهام کردن کارگران در سود کارگاهها، فروش سهام کارخانه ها به کارگران، تشکیل تعاونی های گسترش بیمه های اجتماعی و غیره به تبلیغات دامنه داری می پردازند» (جودت، همان، ۶۹)

دهقانان و روستائیان و از جمله گروهها و طبقات اجتماعی بودند که پادگفتمان چپ سعی در موج سواری بود. با نقد اقدامات رژیم در حوزه روستای اقدامات اصلاحی دولت را به چالش می کشیدند. امیرنیک آئین در ویژه نامه مجله دنیا در در نقد برنامه اصلاحات ارضی به نکات ذیل اشاره می کند:

در سالهای ۱۳۴۰ عوامل عینی ادامه سیاست دهقانی سلسله پهلوی را محال ساخت. رشد جامعه و بیداری دهقانان محمدرضا شاه را وادار ساخت که به مقتضای زمان و هم داستان با روشهای نو استعماری، در ثلث آخر سلطنتش، "سیاستی دگر" در پیش گیرد تا نظام سلطنتی را از سرنگونی برهاند ... عناصر عمده این مرحله تازه در سیاست دهقانی سلسله پهلوی عبارتند از: ۱- ترک تدریجی پایه های ارباب رعیتی، ضمن کوشش برای نگهداری و حمایت و جلب رضایت مالکان بزرگ؛ ۲- ترویج مناسبات بهره کشی سرمایه داری در روستاها ۳- انجام اصلاحات ارضی نیم بند نو استعماری با هدف حفظ و تحکیم رژیم. (نیک آئین، مجله دنیا، ۷۶)

گروههای چپ اصلاحات ارضی را یک گام در توسعه ایران، و خروج از نظام فئودالی می دانستند حتی برخی گروههای چپ مثل حزب توده قیام ۱۵ خرداد سال ۴۲ در راستای سیاستهای شوروی محکوم کردند و آن را حرکت ارتجاعی خواندند. با این حال آن را مزورانه و ناکافی و تبعیض آمیز می دانستند.

از گروههای اجتماعی دیگر جنبش زنان بوده. فعالیتهای مدنی زنان از دید فعالین چپ جزئی از جریان بزرگ برابری خواهی نهضت کارگری محسوب می شد. با وجود تداوم مبارزات رهائی بخش زنان در قرن اخیر، مرحله نوین مبارزات زنان از شهریور ۱۳۲۰ شروع شد. با تأسیس حزب توده، در اساسنامه آن به مطالبات زنان نیز اشاره شده است در بخش ششم آمده است که: ۱- کوشش در توسعه حقوق اجتماعی و

برقراری حقوق زنان، حق انتخاب شدن و انتخاب کردن در مجلس مقننه و انجمنهای ایالتی و بلدی
۲- بهبود اوضاع مادی و تأمین استقلال اقتصادی زنان ۳- تأسیس و افزایش موسسات حمایت مادران و
کودکان بی بضاعت ۴- تساوی حقوق زوجین و تجدیدنظر در قوانین زناشویی و طلاق ۵- تساوی
دستمزد کارگران زن و مرد ۶- استفاده زنان کارگر و مستخدم از مرخصی با دریافت حقوق در موقع وضع
حمل لااقل سه ماهه و غیره. ملکه محمدی در بررسی جایگاه زنان در انقلاب سفید شاه می گوید:
سرانجام سلسله ای از علل داخلی و جهانی - اقتصادی و سیاسی و از جمله مبارزات گذشته مردم موجب
شد تا شاه برای تحکیم پایه های سلطنت متزلزل خود و تأمین شرایط نوین برای غارت نو استعمار دست
به اصلاحاتی بزند که از جمله تغییر قانون انتخابات و شناختن حق رای برای زنان و نیز تغییر برخی از
مواد قانونی مدنی و تصویب قانون حمایت خانواده بود. برای مهار کردن مبارزات زنان در چارچوب دلخواه
شاه سازمان زنان ایران را به ریاست اشرف بوجود آورد. (محمدی، همان، ۸۷)

ج- یادگفتمانهای مدرن مذهبی

عناصر درونی زیادی در گفتمانهای متعدد مذهبی وجود داشت که در نفی و نقد گفتمان پهلوی برجسته
می شد به طور کلی این عناصر عبارتند از: بازگشت به خویشتن و سنت های بومی، شهادت طلبی و ایثار،
غیبت و انتظار، ضدیت با استبداد و طاغوت، دفاع از حکومت مستضعفین و دستیابی به استقلال، عدالت
جویی و امت گرایی و غیره

۱. **نفی غرب زدگی:** یکی از زوایای مندرج در گفتمانهای مدرن دینی نفی غرب گرایی و اعتراض به
سلطه بیگانگان بود. برخی از تحلیل گران نظیر «حامد الگار» و «نیکی کدی» و «یان ریشار» بر این
نکته تأکید داشتند که رابطه دو جانبه و معناداری میان رشد و توسعه اعتراضات مذهبی و سلطه بیگانگان
بر منافع ملی کشور وجود داشته است. (برومبرژه، ۱۳۸۴، ۱۶۵) نفی غرب در چارچوب مشخص مخالفت
و دشمنی آن با اسلام مطرح می شود که با دو هدف صورت می گیرد: ۱- پس زدن ارزشها، رفتارها و
سمبل های غربی که جای اصول، ارزشها و رفتارها و سمبل های اسلامی را گرفته اند. ۲- ترفیع و
ارتقای جایگاه فرهنگ دینی که با اصلاحات صورت گرفته در آن توانایی لازم برای رقابت با فرهنگ
غربی را یافته است. (کچویان، ۱۳۸۴، ۱۳۷-۱۴۲) به نظر امام خمینی، از لحاظ سیاسی، تلاش غربی ها
برای سلطه و استیلای سیاسی و تحمیل کاپیتولاسیون، غرب را در موضعی قرار می دهد که برای
استمرار سلطه خویش در صدد «از خود بی خود کردن»، «از میان تهی کردن» و در «غفلت گذاشتن»
جهان سوم برمی آید: «در طول تاریخ در این سده های آخر کوشیده اند تا ملت های جهان سوم خواب
باشند، غافل باشند و توجه شان به شخصیت خودشان نباشد و شخصیت خودشان را اصلاً وابسته به غیر
بدانند» (صحیفه نور، ج ۹، ۲۵) بر مبنای استدلالهای فوق نکات تعارض گفتمان اسلام سیاسی با غرب و
رویکرد غرب گرایانه دولت در تغییرات اجتماعی و فرهنگی نمود پیدا می کند.

۲. پادگفتمان مذهبی مدرن و مخالفت با اصلاحات اقتدارگرایانه: مخالفت گفتمان مذهبی

مدرن با اصلاحات دم سازه شاه با اعلام انقلاب سفید شدت بیشتری یافت با شروع زمزمه های اصلاحات طیف رادیکال به رهبری روحانیت در مقابل آن صف آرای کردند. تنها جریان مذهبی که همراه با روحانیت مبارز با اصلاحات فوق مخالفت کرد نهضت آزادی بود. از جمله اینکه نهضت آزادی رفراندم ششم بهمن ۱۳۴۱ را تحریم کرده و اعلام نمود:

انقلاب باید از درون باشد نه از بیرون ... کشاورزانی که با گوسفند و گریگ آشنا هستند فریب نخورید و گریگ خود را بشناسیدعامل این انقلاب، نه دهاتی ها هستند، نه شهری ها، نه ملت، نه مجلس و نه دولت، یک نفر است شخص پادشاه مملکت. (بازرگان، ۱۳۷۵، ۳۸۹) و در ادامه آمده است: «مگر مردها در این مملکت چه حالا و چه دوره های بعد از کودتا که با آن رسوایی، انتخاباتی به عمل می آمد- حق رای دارند و داشتند که زنها از آن محروم باشند! (افراسیابی، ۱۳۶۷، ۶۹)

بعد از وقوع اعتراضات مردمی به رهبری روحانیون در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به اصلاحات شاه، نهضت آزادی در مخالفت با شاه اعلامیه شدید لحنی را صادر کرد با عنوان «دیکتاتوری خون می ریزد!». (شیخ فرشی، ۱۳۷۹، ۱۶۸) روحانیون طراز اول کشور نیز به اصلاحات سیاسی شاه بخصوص اعطای حق رأی به زنان به دیده تردید نگریستند و با آن مخالف ورزیدند اکثریت روحانیون در گفتمان سنتی با مساله برخورد کردند برخی از این واکنش ها ذکر می شود. امام خمینی در تلگراف خود به اسدالله علم آن را «مخالف قوانین محکم اسلام» خواندند. روحانیون اصلاح طلبی مثل مطهری با مساله اینطور روبرو شدند: فرض کنیم که خانه را از زنها خالی کنیم آیا جایی غیر از حاشیه خیابانها و مجالس شب نشینی و غیره تدارک دیده ایم که آنجا را با حضور فعال زنها پر کنیم؟ به عبارتی «زن از کنج خانه بیرون آمد اما به کجا رو آورده است؟ ... بنام آزادی خانه را خراب کرده بدون اینکه مدرسه یا جای دیگر را آباد کرده باشد. (مطهری، بی تا، ۲۰۴) جملات فوق نشان از اختلافات بنیادی نیروهای مذهبی با شاه در نحوه انجام اصلاحات در کشور بوده است. این اختلافات در نهایت مبارزات سیاسی را به حرکت های رادیکال سوق داد.

۳. نفی مبارزات قانونی و حمایت از حرکت های انقلابی: اما با حادثه و قیام ۱۵ خرداد مبارزات

قانونی مذهبیون حالت براندازنه به خود گرفت. آیت الله خویی «بر هر فردی از افراد مسلمانان در هر لباس و هر مقامی که باشند واجب است که از همکاری با این دولت خائن خودداری نمایند». (خویی، ۱۳۴۲، ۱۲۵) بعد از ۱۵ خرداد و تبعید امام خمینی یکی از تاکتیک های امام خمینی مبارزه منفی با رژیم بود در این راستا جشنها و مراسم ریشه دار را اعلام عزا و سوگواری می کردند مثلاً می گفت «اینجانب عید نوروز را به عنوان عزا و تسلیت به امام عصر -عجل الله- جلوس می کنم». (صحیفه نور، ج ۱، ۶۱) در جهت تحکیم مبارزه منفی گسترش و مبارزه به سراسر کشور بیانیه ذیل را صادر کردند: ۱- روابط خود را با مؤسسات دولتی آنها قطع کنیم؛ ۲- با آنها همکاری نکنیم؛ ۳- از هرگونه کاری که کمک به آنها محسوب می شود بپرهیزیم؛ ۴- مؤسسات قضایی، مالی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جدیدی بوجود

آوریم (الموسوی خمینی، ۱۳۹۲، ۲۰۴) نتیجه آن که پادگفتمان مذهبی با گرایشات لیبرال، چپ و سنتی بعد از ۱۵ خرداد سال ۴۲ به سوی براندازی رژیم پهلوی حرکت کردند و با اقدامات متعدد خود گفتمان حاکم را با چالش‌های اساسی در تأمین مشروعیت و ایجاد هژمونی روبرو کردند.

بحران در نظام سلطانی، رقابت سیاسی و سقوط پهلوی

الف- بحران مشروعیت

به لحاظ مفهومی، بحران اساساً موضوع تعریف و باز تعریف است نه موضوع شناخت و با رویکردی روانشناختی ونسی گرا افرادی مثل کاپرمن^۱، ویل کاکس^۲ و اسمیت^۳ معتقدند که: از منظری بحران نزد نظاره‌کنندگان آنها می‌باشند. به بیان دیگر ما در عصر بحران «کلان‌روشها» زندگی می‌کنیم (تاجیک، ۱۳۷۹، ۵-۴۷) دکتر تاجیک در تعریف: «بحران را به مثابه لحظه تصمیم در شرایط فقدان تصمیم می‌نامند». او بحرانها را در دو سطح قابل طرح می‌داند. **بحران سطح اول**: به بحرانی اطلاق می‌شود که در ذهن و رفتار نخبگان تصمیم ساز رخ می‌نماید. بحران در این سطح منشا اندرونی داشته از بالا به پایین عمل می‌کند. **بحران در سطح دوم**، بحرانی است که زیر بدنهای یک نظام را مورد حمله قرار می‌دهد از زیر می‌جوشد کانونهای متعدد قدرت و مقاومت را به خدمت می‌گیرد در مقابل گفتمان مسلط، پادگفتمانی هژمونیک و آلترناتیو را سازماندهی می‌کند قابلیت بهره‌وری، مقبولیت و مشروعیت گفتمان حاکم را مخدوش می‌کند. (تاجیک، ۱۳۷۹، ۲۷-۲۵)

در این بین، مشروعیت عبارت است از پذیرش اجتماعی و حقانیت یک امر به ویژه با عنایت به قضاوت و هنجاری که پذیرندگان یا تابعان آن امر در قبال آن اعلام می‌کنند. (نوذری، ۱۳۸۱، ۵۴۴) نظریه گفتمانی **لاکلا**^۴، از جمله مباحث پسامدرن در مقوله مشروعیت است از نظر لاکلا مبارزه و ستیز لازمه هویت می‌باشد و سیاست برای ایجاد سلطه می‌باشد که ستیز و مباحثه گفتمانی لازمه هر متن گفتمانی است و خصومت و طرد و عدم حذف کامل رقیب در پذیرش عام دموکراسی رادیکال میسر می‌شود. (Norris, A, 2006, 126). در این دموکراسی عام، ایدئولوژی و رقابتهای ایدئولوژیک بین بلوک حاکم و مردم با طیفهای متعدد ایدئولوژیک، اصلی تعیین کننده است ایجاد هژمونی و کسب سلطه در رقابتهای ایدئولوژیک در پذیرش اعتبار گروه هژمون است که با پذیرش مطالبات، انتظارات نزدیک به هم بلوک حاکم و هژمونی جدید شکل می‌گیرد. در طرح مشروعیت لاکلا مباحثه و حفظ تفاوتهای

¹ - Kupperman

² - Wilcox

³ - Smith

⁴ - Laclau. E

ایدئولوژیکی بر اجماع تقدم دارد هژمونی دموکراتیک توسط گروه یا گروههایی کسب می شود که صاحب برنامه بوده و با مباحثه در حوزه عمومی برتری به دست می آورند. (Laclau, E, 1977b, 167)

نظام سیاسی ایران در عصر پهلوی را مبتنی بر نظامهای مشروعیت بخش متداخلی بود. که متضمن مبانی سنتی، شاهنشاهی، اشرافی و مذهبی از یک سو و مبانی عقلانی، ناسیونالیستی، بوروکراتیک و مشروعیت از سوی دیگر است. چنین ساختهای مشروعیت گوناگونی، خود مبین چند پارگیهای اجتماعی جامعه است، با توجه به این چند فرهنگی حکومت در ایران [دوره پهلوی] چاره ای ندارد جز اینکه میان نمادهای مشروعیت گوناگون، سازش و وحدتی ایجاد کند. (بشیریه، ۱۳۸۰، ۱۳۸) در نتیجه به نظر نویسندگان باتوجه به اینکه منابع مشروعیت در جامعه ایران دوره پهلوی از تعدد و چندگانگی و تکثر برخوردار بود و از سویی با نگاه به رویکرد لاکلائی، به شکافهای اجتماعی در جامعه ایران و نشان می دهد پذیرش رقابت ایدئولوژیک و تکثر سیاسی و فرهنگی تنها راه رسیدن به مشروعیت دموکراتیک می باشد که در دوره محمد رضاهلوی، هژمونیک شدن گفتمان مسلط نه بر مبنای مباحثه و پذیرش رضایت آمیز آنها، بلکه با حذف تمام گفتمانهای رقیب و بدون شناسی و رسمیت یافتن مخالفان سیاسی به دست آمده بود. از این رو گفتمان مسلط با بحران مشروعیت فراگیر روبرو بود.

با بهره مندی از نظریه تحلیل گفتمان لاکلا در تبیین و تفسیر بحران مشروعیت هر کدام از پادگفتمانها با توجه به مطالب قبلی ایرادات خاص خود را وارد می کردند. لیبرالها که عمدتاً در قالب جبهه ملی فعالیت می کردند و در محیطهای دانشگاهی و شهرهای بزرگ نفوذ داشتند خواهان تشکیل دولت ملی و قانونی، اجرای قانون اساسی، آزادی احزاب و مطبوعات و غیره بودند با تایید اصلاحات اجتماعی و اقتصادی شاه انجام این امر را توسط دولت دیکتاتور و به صورت اقتدارگرایانه قبول نداشتند. و جنبه قانونی بودن اقدامات شاه را زیر سوال می بردند رژیم را با مشکل مشروعیت روبرو می کردند. از سوی دیگر نیروهای چپ که عمدتاً در احزابی مثل حزب توده و سازمانهای چریکی مثل فدائیان خلق و غیره حضور داشتند سعی در سوار شدن بر شکافهای اجتماعی مثل شکاف طبقاتی، شکاف قومی، جنسی و غیره بودند و در محیطهای روشنفکری، دانشگاهی، مطبوعات، دانشجویان خارج از کشور و اتحادیه های کارگری، معلمان و غیره نفوذ داشتند توسعه اقتدارگرایانه شاه را در جهت وابستگی به امپریالیسم آمریکا و ترویج صنایع مصرفی و ساخت قدرت را ارتجاعی می دانستند. رژیم پهلوی در نگاه چپ گرایان نامشروع، غیر دموکراتیک و وابسته به امپریالیسم آمریکا قرار می گرفت و خواهان سرنگونی رژیم بودند.

در آن سو، نیروهای مذهبی با گفتمانهای متعدد خود از یک طرف اقدامات رژیم را در توسعه و نوسازی نامشروع می دانستند و از سوی هم مبانی مشروعیت سنتی و قانونی رژیم شاه در طول مبارزه خود را با تردید روبرو کردند روشنفکرانی مثل آل احمد و شریعتی و روحانیون مبارزی مثل امام خمینی و مطهری اقدامات فرهنگی شاه را با چالش اساسی روبرو کردند و بجای ایده «به سوی تمدن بزرگ شاه» ایده «بازگشت به خود» را مطرح کردند و فعالیتهای تمدن سازی شاه را در اموری مثل اصلاحات ارضی و

حقوق زنان را در تعارض با مذهب و دین رسمی کشور اعلام کرده اند از طرفی روشنفکرانی مثل شریعتی با نفی حکومت سلطنت استبدادی از حکومت روشنفکران دینی متعهد به ایدئولوژی و جهان بینی توحیدی (اسلام) حمایت کردند. امام خمینی بعد از پانزده خرداد سال ۴۲ و شروع درسهای حکومت اسلامی در نجف عملاً به نظریه ولایت عامه فقها بازگشت و حکومت مشروطه سلطنتی را غیر مشروع خواند. مجموعه تعارضات و نقدهای نامشروع ساز فوق مبانی سنتی مشروعیت رژیم را بی اعتبار می کرد و دولت پهلوی برای حفظ خود چاره ای جز توسل به قوه قهریه و سرکوب مخالفان برای تدبیر و مدیریت بحران نداشت. ولی در نهایت توان مقابله با بحران سراسری را از دست داد.

ب - بحران اقتصادی و اجتماعی

رژیمهای ثنوپاتریمونیل دارای ویژگیهای هستند که این نوع نظامها را با بحران روبرو می کند. بخشهای مهم اقتصادی را در انحصار دارند کنترل شدیدی بر جریان اطلاعات و عقاید اعمال می کنند مناصب حکومتی در انحصار دودمان حاکم است. مشاغل کلیدی و فرصت های حرفه ای و پیمانکاری های سودآور در اختیار آنهاست. و متمایل به اعطای امتیازات ویژه ای به سرمایه داران خارجی و دولتهای بیگانه هستند. همه اینها باعث می شود که کلیه طبقات اجتماعی و نخبگان خارج از حکومت، اعم از اشراف، کسبه، روحانیون، پیشه وران، صاحبان مهارتهای حرفه ای، روشنفکران وغیره ائتلاف گسترده ای بر ضد حکومت تشکیل دهند. هنگامی که چنین جبهه گسترده ای در برابر رژیم سلطنتی شکل می گیرد، حامیان خارجی دیکتاتور، خود را کنار می کشند و با وجود منافعی که از قیل او دارند خود را با اپوزسیون کثیر الطبقة درگیر نمی کنند در این میان هر چه به جستجوی «نیروی سوم» دموکرات منشی که جذابیتهای برای طرفین داشته باشد می گردد کمتر می یابند زیرا رژیم سلطنتی همه را قبلاً سرکوب کرده است (Goodwin & Skochpol, ibid). این نقاط آسیب پذیر در رژیم های سلطنتی، همواره آنها را در آستانه سرنگونی قرار می دهد و تنها یک شوک ناگهانی کافی است تا نیروی توده ای بی مهار، چون سیلی بنیان کن، طومار آن را درهم بپیچد. این شوک می تواند بر اثر مرگ حاکم دیکتاتور، تضعیف سازمان رزم بر اثر یک جنگ، تورم شدید اقتصادی، فشار خارجی و غیره پدید آید. رژیم شاه در ایران از ۱۳۵۴ با بحرانهای اقتصادی و اجتماعی شدید روبرو شد.

در ایران پایه های ساختاری رژیم شاه از سال ۱۳۵۴ با بحران روبرو شد. از ۱۳۴۰، استراتژی که در ایران دنبال می شد ایجاد یک بازار بزرگ در داخل کشور برای مصرف محصولات صنعتی بود که به طور عمده متکی به وارداتی بود که از طریق نفت تامین می شد و در مرحله بعدی، ایجاد صناعی بود که به تولید کالاهایی بپردازد که بازار آنها قبلاً در کشور فراهم شده بود (عظیمی، ۱۳۷۱، ۳۷۱). از سوی دیگر اصلاحات ارضی در ایران با ادعای بالا بردن سطح تولید کشاورزی، افزایش قدرت خرید دهقانان، افزایش

¹ Broad multi class opposition

درآمد ملی، عدالت اجتماعی، از طریق توزیع عادلانه درآمدها و نابودی بزرگ مالکی به عنوان طبقه پرنفوذ و مانع پیشرفت اقتصادی کشور در مراحل چهارگانه به اجرا درآمد. تا سال آخر برنامه چهارم (۱۳۵۱)، طی مراحل مختلف اصلاحات ارضی، تنها حدود ۸۰۰ هزار نفر از دهقانان صاحب زمین کشاورزی شدند و حدود ۲/۷۵ میلیون دهقانان بدون هیچ گونه دریافت زمین رها شدند و نزدیک به یک میلیون دهقانان کم زمین با مالکیت کمتر از دو هکتار به همان سرنوشت دهقانان بی زمین دچار شدند. این عده یا به شهرها مهاجرت کردند و یا با تن دادن به فقری جانکاه و با انجام کار طاقت فرسا در روستاها باقی ماندند (رزاقی، ۱۳۶۷، ۱۵۲).

از طرفی افزایش درآمد نفت از سال ۱۳۴۹ و جهش شدید آن از ۴/۹ میلیارد دلار در سال ۵۲ به ۱۸/۵ میلیارد دلار در سال ۵۳ یعنی ۳/۸ برابر شدن درآمدها، امکانات مالی عظیمی را در کشور بوجود آورد. و روند رشد صنعتی شدن را تسریع کرد. درآمد نفت یک فرصت تاریخی برای توسعه کشور ایجاد کرد. رژیم با تجدیدنظر در برنامه عمرانی پنجم، بودجه برنامه را ۹۰ درصد افزایش داد و به ۶۹ میلیارد دلار رساند و دورنمایه خوش بینانه ای در نظر مردم کشور ایجاد کرد. این در آمد حسابی خیلی سریع ترکیب. در سال ۱۳۵۵ شکاف بزرگی بین رهبران عمده اوپک ایجاد شد دولت ایران قیمت نفت را ۱۰ درصد افزایش داد ولی عربستان فقط با ۵ درصد موافقت کرد. در نتیجه اختلاف در اوپک، تقاضا برای نفت ایران کاهش یافت. در نتیجه ۳۰ درصد از حجم صادرات ایران کاسته شد و عواقب جدی برای برنامه های توسعه و بودجه دولت ایران به بار آورد (هالیدی، ۱۳۵۸، ۱۵۲-۱۱۳). نتیجه آن ایجاد کسر بودجه و افزایش شدید نرخ بهره سودآوری بخش خصوصی و سرمایه گذاری خارجی را کاهش داد و سرمایه گذاری خارجی ۶۵ درصد در سال ۵۶ کاهش یافت. دولت فعالیتهای توسعه ای خود را کاهش داد. در سال ۵۶ دولت به سختی قادر به پرداخت حقوق کارمندان در موعد مقرر بود در آخر این سال دولت ۲۰ درصد کسری بودجه داشت. (میلانی، ۱۳۸۷، ۱۸۷)

از سوی دیگر در پی تحولات اقتصادی ایران، بخصوص، از اوایل دهه ۱۳۳۰ و در پی اتکا هرچه بیشتر بر درآمدهای نفتی، دگرگونیهای عظیمی نیز در ساختار جامعه ایرانی پدید آمد. اشتغال در بخش کشاورزی از ۵۶ درصد ۱۳۳۵ به ۳۴ درصد در سال ۱۳۵۵ تنزل یافت. و کل اشتغال در بخش صنعتی از ۱۳/۸ درصد ۱۳۳۵ به ۱۸/۹ درصد در سال ۱۳۵۵ ترقی یافت و این امر ساخت جمعیتی کشور را از ۲۶ درصد شهرنشین ۱۳۳۵ به ۴۷ درصد در سال ۱۳۵۵ رساند (کاتوزیان، ۱۳۶۸، ۱۶۲). با وجود تحولات زیادی که در ساختار اجتماعی و اقتصادی کشور روی داد کیفیت زندگی همه مردم تغییر نکرد و شکاف طبقاتی افزایش یافت. در اثر این تحولات در آستانه انقلاب ۴۲ درصد از خانواده های تهرانی مسکن مناسبی نداشتند و تهران با بیش از ۴ میلیون جمعیت علی رغم درآمدهای زیاد نفتی سیستم حمل و نقل درستی نداشت (آبراهامیان، ۱۳۷۹، ۵۵). بدتر اینکه قشر پایین تر طبقه کارگر- بویژه کارگران ساختمانی، دست فروشیها، کارکنان کارخانه های کوچک و کارگران موقت- که مشمول طرحهای بیمه و برنامه های مشارکت در سود نبودند از مزایای

برنامه های رفاه اجتماعی بهره مند نمی شدند (آبراهامیان، همان، ۵۵). فقدان جا در محیط های اجتماعی- اقتصادی مدرن یا سنتی این افراد را به توده های بی سامان تبدیل می کرد. اینها تنها با تحول انقلابی می توانستند جایی در جامعه شهری پیدا کنند. آیت الله خمینی به شدت با توده های فقیر که همواره آنها را مظلوم و بی گناه می خواند همدردی داشت. (Akhavi, 1980, 101) زمینه های این فوران انقلابی توده ای با سیاست حقوق بشر کارتر شروع شد. منجر به آغاز بحران سیاسی و شروع رقابتهای سیاسی و در نهایت به بر اندازی نظام سیاسی منتهی شد.

ج- رقابت سیاسی بین بلوک حاکم و اپوزیسیون

بحران اقتصادی و اجتماعی فوق در داخل با تشدید بحران سلطه^۱ در گفتمان حاکم همراه شد. و این بحران در حاکمیت ریشه در وابستگی رژیم شاه به خارج و فشار دولت آمریکا برای ایجاد تغییر در جامعه بود. روی کار آمدن دموکراتها به رهبری کارتر نگرانی شدید در شاه ایجاد کرد. تنها دو جنبه از سیاستهای جدید کاخ سفید بود که جداً اسباب نگرانی او را فراهم ساخته بود. تجدیدنظر در فروش تسلیحات، و تاکید بر روی رعایت حقوق بشر. رژیم شاه به ناگاه در تله حقوق بشر کارتر افتاد و سیاست تحمل و تساهل را در پیش گرفت. و بنابه دلایلی نسبت به فشارهای خارجی واکنش مثبت نشان داد: او نمی خواست «روابط ویژه» خود با واشنگتن و دسترسی به تسلیحات آمریکایی را به خطر اندازد. او به هیچ روی نمی خواست تصویری اصلاح گر و پیشرو و مشتاق به آوردن مزایای تمدن غربی به ایران را از دست بدهد شاه با این برآورد غیر واقعی از اواخر سال ۵۵ شروع به آزادسازی زندانیان و اجازه بازدید ناظران بین المللی از زندانها را داد (زبیا کلام، ۱۳۷۸، ۱۵-۱۴۵).

ازسوی شاه در درون گفتمان پهلویسم سوژه اعظم محسوب می شد و این گفتمان با دموکراسی و آزادی میانه ای نداشت و رقابت مسالمت آمیز با رقیبان را بر نمی تابید. گفتمان مسلط مدرنیته پهلوی با واگذاشتن رقابت، و دست زدن به خصومت و سرکوب، مخالفان را چنان به رادیکالیسم و افراط سوق داد که جز به حذف رضایت نمی دادند. در واقع سیاستهای خصمانه و سرکوب گر پهلویسم دشمنی، بیگانگی و رادیکالیسم را چنان گسترش داده بود که بقای رژیم در شرایط دموکراتیک ناممکن می نمود. در این شرایط، اصلاحات تنها در حذف و جایگزینی گفتمان حاکم معنا پیدا می کرد. با کاهش دادن خفقان و نظارت های پلیسی در اواخر سال ۱۳۵۵، در بهمن ماه، شاه ۳۵۷ زندانی را بخشید و در اسفندماه به صلیب سرخ جهانی اجازه داد. از بیست زندان و حدود ۳۰۰۰ سلول بازدید کند. با کاهش نظارت و سیستم پلیسی، مخالفان تشویق شدند تا صدای خود را بلندتر کنند در اردیبهشت ۱۳۵۶، پنجاه و سه حقوقدان که بیشتر آنها از پشتیبانان مصدق بودند به شاه نامه نوشتند. در خرداد ماه سه چهره برجسته جبهه ملی - سنجایی، فروهر و بختیار- در نامه دیگری به شخص شاه، رژیم را متهم به بی توجهی به کشاورزی اقتصاد، حقوق بین الملل، حقوق بشر و نقض قانون اساسی کردند. (آبراهامیان، ۱۳۷۹، ۶۱۹) نتیجه اقدامات

¹ -Hegemony crisis

فوق کاهش هزینه فعالیت سیاسی مخالفان و شروع تعارضات و رقابتهای مسلمات آمیز اپوزیسیون بود دو اتفاق: فوت دکتر شریعتی و آیت الله مصطفی خمینی مخالفتها را تشدید کرد. شرکت گسترده قشرهای مختلف جامعه در مراسم ختم مشهورترین شخصیت مخالف رژیم، در واقع، نوعی ابراز مخالفت با نظام بود و این از چشم دولت مردان مخفی نماند. نهاد های سیاسی سرکوب شده و غیر فعال به صورت قانونی فعالیت خود را از سر گرفتند.

در پائیز ۱۳۵۶ بیست و نه تن از رهبران مخالف از جمله بازرگان، سنجابی، بختیار، متین دفتری، لاهیجی، آیت الله زنجانی، و حاج سید جوادی، جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر را تشکیل دادند. آنها در نخستین اقدام خود با فرستادن نامه ای سرگشاده به دبیرکل سازمان ملل چگونگی شکنجه های منظم و حساب شده، دادگاههای نظامی و بازداشتهای گسترده رژیم را برای ارباب مخالفان تشریح کردند. سازمانهای سیاسی قدیم و جدید نیز با مشاهده پیدایش و فعالیت گروههای صنفی و حرفه ای، کم کم به صحنه آمدند. سنجابی، فروهر، بختیار، و یک تاجر بازاری و نمایندگانی از جامعه سوسیالیستها «اتحاد نیروهای جبهه ملی» را احیاء کردند آنان، همچنین نشریه خبرنامه را منتشر کرده، انحلال ساواک، محاکمه غیر نظامیان در دادگاههای مدنی، آزادی زندانیان سیاسی، بازگشت همه تبعیدیها به کشور، پایان دادن به سانسور، اعطای آزادی به همه احزاب سیاسی و لغو محدودیتهای تحمیل شده بر اصناف و اتحادیه ها را خواستار شدند و غیره. (سنجابی، ۱۳۵۷، خواندنیها). بازرگان نهضت آزادی را احیا کرد، رحمت الله مقدم مراغه ای، روشنفکر لیبرال تحصیل کرده فرانسه، نهضت رادیکال را تشکیل داد. بالاخره حزب توده نیز از زندگی مخفی خود دوباره خارج شد، برخی از شبکه های حزبی خود بویژه در تهران، آبادان و رشت را بازسازی نمود و با کمک اعضای پیشین سازمان فدایان خلق، روزنامه نوید را در تهران منتشر کرد (آبراهامیان، ۱۳۷۹، ۶۲۲). در کل باید گفت که در این مرحله از رقابتهای و تعارضات گفتمانی، هیچ یک از احزاب سیاسی و کانونهای صنفی به صورت علنی از برقراری نظام جمهوری صحبت نمی کردند و مهمترین هدف آنها اجرای قانون اساسی بود و مهمترین نمود مبارزات گفتمانی به صورت نرم و لیبرال در قالب: نوشتن نامه، تشکیل گروههای جدید، احیای گروههای قدیمی و انتشار بیانیه، اعلامیه و روزنامه بود.

آرامش حاکم بر کشور یا به قول کارتر جزیره ثبات چندی بعد با انتشار مقاله ای در روزنامه اطلاعات و کشتار مردم قم و شروع ناآرامی های سه مرحله ای چهلم ها به پایان رسید. به لحاظ فضای گفتمانی در پی تعارضات شدید کانون مخالفت با دولت از نیروهای میانه رو، و گروههای سکولار به روحانیت و شخصی امام خمینی انتقال یافت اتحادی بین نیرو های میانه رو و انقلابی شکل گرفت مذهب به مثابه ایدئولوژی قدرتمند سیاسی نمود پیدا کرد. در کل در طول این چند ماه گفتمان حاکم از سه روش در تعامل و مقابله با مخالفان استفاده کرد: ۱- کوشید تا با تهدیدهای خشونت آمیز رهبران مخالفان غیر مذهبی را مرعوب کند. ۲- رژیم برخی از سیاستها را که موجب خشم بازار و روحانیون میانه رو شده

بود کنار گذاشت. ۳- دولت آموزگار کوشید با کند کردن گردش چرخهای اقتصادی، ناراضیاتی طبقه متوسط را پایین آورد (آبراهامیان، ۱۳۷۹، ۶۲۷) با وجود عقب نشینی واضح شاه و برکناری آموزگار و روی کار آمدن جعفر شریف امامی و برگزاری راهپیمایی عید فطر در ۱۳ شهریور ۱۳۵۷، در روز ۱۷ شهریور با کشتار مردم سیاست مدارا و رقابت کنار گذاشته شد. با این کشتار موقعیت گفتمان میانه رو در جهت اجرای قانون اساسی و سازش با سلطنت تضعیف گردید. رهبران جبهه ملی اعلام کردند که این کشتار سازش با رژیم را ناممکن ساخته است. محبوبیت ایت الله خمینی را افزایش داد و او را به رهبر بلامنازع انقلاب تبدیل کرد. و میانه روها را به حاشیه راند. (حسینی زاده، ۱۳۸۶، ۲۴۹)

د- هژمونی نیروهای مذهبی و سقوط سلطانیسم

امام خمینی نقش اصلی را در نقد گفتمان مسلط و تبیین منفی گفتمان مسلط و عام گرای و هژمونیک شدن گفتمان اسلام سیاسی داشت. در این زمینه امام دولت پهلوی را به دلیل وابستگی به آمریکا (صحیفه نور، ج ۲، ۴ و ۲۴ و ۱۹۸ و ۱۴۷) نابودی اقتصادی و فرهنگی ایران، گسترش فقر و زاغه نشینی، دشمنی با مذهب (همان، ج ۲، ص ۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷) مخالفت با قانون اساسی عدم اتکا به رای مردم (همان، ج ۲، ۲۲۴ و ۱۱۵) نابودی آزادی، نبود آزادی بیان و مطبوعات، ممنوعیت احزاب، تضاد با آزادی و دموکراسی طرد می کند. امام در مرحله ای جمهوری اسلامی را به عنوان یک جامعه آرمانی و الگوی جایگزین معرفی کرد. بنابه گفته امام، در قانون اسلام، آزادی، دموکراسی، رفاه، حقوق زنان و غیره به رسمیت شناخته شده است (همان، ج ۴، ۲۰۵-۴۹). و تمرکز قدرت و ثروت و دیکتاتوری در آن نفی شده است. (همان، ج ۴، ۲۶۱ و ۱۹۰) در عرصه سیاست و اجتماع، جمهوری اسلامی به رای مردم تکیه خواهد زد، به آزادی احزاب و مطبوعات و دیگر آزادیهای احترام خواهد گذاشت. (همان، ج ۳، ۲۷ و ۲۰۰) به گونه ای که حتی مارکسیستها نیز از آزادی بیان برخوردار خواهند بود و الگوی از دموکراسی ارائه خواهد داد که کامل تر از نظامهای فعلی در غرب و جهان امروز است. (همان، ج ۴، ۱۴۴ و ۲۶۰).

محورهای گفتمانی امام خمینی خواسته ها و تقاضاهای همه گروهها و قشرهای ناراضی ایرانی را در بر می گرفت و به منفعت خاص یک طبقه یا گروه اختصاص نداشت. در این سخنان مفهومی مدرنی چون آزادی، استقلال، دموکراسی، رفاه و حقوق بشر، هم ارز با دین داری، معنویت و اسلام قرار گرفته اند. این نشان گر آن است که این گفتمان در صدد سنتزی جدید از سنت و مدرنیسم بوده و می کوشد تا فراسوی این دو راهی نوین به سعادت بشری بگشاید. (فوکو، ۱۳۷۹) نتیجه آن شد که پادگفتمانهای مدرنی مثل ملی گریان و لیبرالهای سکولار که بر قانون اساسی، دموکراسی و آزادی اصرار می ورزیدند آرمانهای خود را در کلام امام یافتند. حامیان گفتمان مدرنیته مذهبی لیبرال به رهبری مهدی بازرگان که سالها از اسلام دموکراتیک و ضد استبدادی و روحانیت روشنفکر و مرجع دینی سیاستمدار و علی گونه سخن گفته بودند اینک همه را در شخصیت امام و الگوی جمهوری اسلامی وی تجسم یافته می دیدند. گفتمان چپ سکولار و در نهایت اکثریت حاکم بر حزب توده ضمن پذیرش

رهبری امام خمینی انقلاب اسلامی را انقلاب مردمی، دموکراتیک و ضد امپریالیسم نامیدند. بخش عمده ای از اسلام گرایان چپ در قالب سازمانهای متعدد داخل و خارج کشور مثل سازمان مجاهدین خلق و انجمن اسلامی دانشجویان خارج از کشور، نهضت آزادی خارج از کشور امام خمینی را به عنوان رهبر بلا منازع انقلاب پذیرفتند (حسینی زاده، ۱۳۸۶، ۲۶۵).

با مسلط شدن مخالفان شاه بر اوضاع بعد از شکل گیری ائتلاف مخالفان، سقوط رژیم شاه حتمی شد. عملکرد شاه در این امر تعین کننده بود. در نظامهای نئوپاتریمونیال، دولت نقش اساسی در ایجاد انقلاب ناخواسته دارد ظرفیت سرکوب گر دولت، نا توانی آن در مدیریت بحران، این حقیقت را به میان می آورد که انقلابها غالباً موفقیت خود را بیش از قدرت گروههای انقلابی، به خرابی و فلج شدن درونی دولت مدیون اند. زیرا ناخشنودی عمومی می تواند بر شخص واحد تمرکز یابد. «توکویل»^۱ می گوید: در طول انقلاب فرانسه، تنفر از رژیم پیشین بر همه احساسات دیگر مستولی بوده، نشان داد چگونه تنفر به صورت مهلک بر شخص واحد؛ یعنی پادشاه تمرکز می یابد: «دیدن خصم مشترک در او، وفاق پر قوتی بود که رشد می کرد». درباره شاه نیز همین را می توان گفت که برکناری او، درخواست مشترکی بود که تقریباً همه بخشهای ناهمخوان جامعه ایران را به هم رسانید. بدون شک فروپاشی این مرد، مقدم بر فروپاشی دستگاه دولت شد. این فروپاشی، شاهدهی بر تزلزل و بی تصمیمی شاه بود برای مثال او نتوانست نسبت به گماردن یک نخست وزیر مخالف لیبرال و ملی گرا تصمیم بگیرد از طرفی او در تلفیق پاداش و تهدید و به کارگیری مقیدانه زور ناتوان بود. (ارجمند، ۱۳۷۹، ۱۱۴-۱۱۵). ارتش که ستون اصلی قدرت شاه بود نتوانست عملکرد قابل قبولی را در حفظ رژیم داشته باشد.

در مورد جایگاه ارتش در رژیمهای سلطانی نظرات متفاوتی ارائه شده است. به نظر اسنایدر، درجه وابستگی وفاداری ارتش به شخص حاکم در نظام های سلطانی یک متغیر کلیدی است که نمونه های تحول انقلابی را از تحول آرام جدا می کند در صورت انسجام نیروهای نظامی و داشتن سازمان مستقل احتمال کودتا زیاد می شود. اما در صورتی که ارتش فاقد استقلال کافی باشد و کاملاً تحت سیطره سلطان باشد احتمال کودتا کاهش می یابد. (حجاریان، ۱۳۷۴، ۵۲) ارتش شاه علی رغم مخارج هنگفتی که برایش خرج کرد در سال ۵۷ زودتر از آنکه انتظار می رفت اعلام بی طرفی کرد و خود را تسلیم نیروهای انقلاب کرد به طور خلاصه می توان عوامل ذیل را به عنوان دلیل نام برد:

سیستم فرماندهی ارتش براساس قانون اساسی با شاه بود زمانی که شاه قادر به تصمیم گیری نبود ارتش هم از انجام اقدام لازم بازماندو غیره. ۷۵ درصد از افراد ارتش را سربازان وظیفه تشکیل می دادند اینان خیلی زود از شلیک کردن به توده مردم، که بسیاری از اعضای خانواده هایشان هم در میان آنها بودند سرباز زدند. بدین تربیت، یکی از متغیرهای اصلی در تبیین فروپاشی ارتش ترکیب طبقاتی آن بود

¹ Alexi de Tocqueville

تلاشهای عمدی مخالفان سازمان یافته برای تضعیف روحیه نیروهای مسلح نقش زیادی در از میان بردن انسجام آنها داشت. (سمتی، ۱۳۷۹، ۸۵)

در نهایت به دلیل بحران در سیستم تصمیم گیری و ناتوانی شاه در سازش با اپوزیسیون میانه رو برای کنترل بحران اودر تلویزیون ظاهر شد و به فساد ساختار سیاسی اعتراف کرد و گفت که «من نیز پیام انقلاب شما را شنیدم». بیان چنین اظهاراتی، به منزله قرائت فاتحه خاندان پهلوی از سوی شاه بود. بعد با دخالت آمریکاییها کشور را ترک کرد با خروج شاه از کشور، باور رایج در میان اپوزیسیون آن بود که سرانجام ارتش، کودتای خونین را علیه آنها ترتیب خواهد داد. درست به همین دلیل بود که ائتلاف مخالفان تماسهای را با مقامهای عالی رتبه ارتش و دولت آمریکا آغاز کردند. (میلانی، ۱۳۸۷، ۲۳۴). از طرفی ژنرال راپرت ای. اچ هایزر به همراه سولیوان سفیر آمریکا در ایران زمینه انتقال قدرت به مخالفان و بی طرفی ارتش را فراهم کردند.

نتیجه گیری

مقاله حاضر در پی توضیح و تبیین چگونگی شکل گیری و تعارضات گفتمانی بین گفتمان مدرنیته مسلط پهلوی و بیان چالشهای آن بود. از آنجایی که موضوع بحث ما تبارشناسی رقابتها و چالشهای گفتمانی ناشی از هویت دهی گفتمان پهلوی می باشد تحلیل گفتمان، ابزاری سودمند در این مسیر می باشد. در ایران با ورود گفتمان قدرتمند مدرنیته، گفتمان سنتی ایرانی بر دو پایه سلطنت و شریعت سست شد و پی آن منظومه فکری ایرانیان فرو ریخت. مشروطیت گفتمانی بود که در این کشاکشها زاده شد. و گفتمان مسلط پهلوی از میان آشفستگی ها و نابسامانی های پس از مشروطه سربرآورد. پهلویسم گفتمانهای مدرن ناشی از انقلاب مشروطه و گروههای سنتی و مذهبی را به حاشیه راند و به صورت آمرانه اقدام به نوسازی ایران کرد تا اینکه در دهه های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ با تشدید استبداد و خشونت دولت، گفتمانهای مقاومت شکل گرفتند که هر کدام از این گفتمانها دارای ایدئولوژی و نظام معنای متمایز بودند.

فرضیه اصلی مقاله این است که مانع اصلی در شکل گیری حکومت دموکراتیک و بروز کشمکشهای گفتمانی ماهیت دوگانه رژیم پهلوی بود. که گفتمانهای مختلف را با مطالبات متفاوت رو در روی نظام قرار داد. که رژیم شاه را با بحران مشروعیت روبرو کرد. شاه و گفتمان مسلط تنها با اتکا بر درآمدهای نفتی و نیروهای امنیتی و نظامی توسعه آمرانه را به پیش بردند. دولت سلطانی شاه با اتکا به درآمدهای نفتی از سال ۱۳۴۲ به اصلاحات اقتدارگرایانه روی آوردند. و با شروع این اصلاحات پاد گفتمانها در مقابل آن صف آرای کردند. دوره ثبات شکننده با کاهش قیمت نفت و فشار نهادهای بین المللی در زمینه نقض حقوق بشر و روی کار آمدن دولت لیبرال کارتر در آمریکا به پایان رسید. و نظام سیاسی با بحران سلطه روبرو شد. نتیجه این بحران عقب نشینی بلوک قدرت و پیروزی گفتمان هژمونیک مذهبی بود.

اگر نیم‌نگاهی به تداوم چالش‌های سیاسی بعد از سقوط شاه داشته باشیم در نهایت در عرصه رقابت‌های گفتمانی نیروهای سنتی با گفتمان اسلام سیاسی توانستند گفتمان مسلط حاکم را براندازند طرحی نو و الگوی جدید از روابط سنت و مدرنیته ارائه دهند. گفتمان محافظه کار سنتی با تاکید بر اسلام فقهی و سیاسی با تکیه بر ابزارها و استراتژی‌های قدرت رقیبان را به حاشیه راند. محدود شدن آزادی و به ویژه آزادی مطبوعات و روی آوردن گفتمان حاکم به انسداد سیاسی نیز یک امر به کلی تاریخی بود شدت گرفتن منازعه‌های گفتمان در شرایط جنگ و روی آوردن مخالفان به ترور و خشونت و ایجاد ناامنی، که جامعه را تا مرز فروپاشی پیش برده بود، چاره‌ای جز فدا کردن آزادی برای حفظ نظم بر جای نگذاشت. ولی از اواخر دهه ۱۳۶۰ با فروکش کردن جنگ، گفتمان‌های طرد شده اندک اندک بازگشته و از هر فرصتی برای ابراز وجود سود بردند. در اواخر دهه ۱۳۷۰ در پی بی‌قراری‌هایی که با پیدایش گفتمان اصلاح طلبی حاکم روی داد. پیدایش اغیار در آینه مطبوعات، کتابها و نشریه‌های علمی برجسته تر شد و چهره متکثر جامعه ایرانی و تنوع شدید گفتمانی آن نمودار گردید. با افول اصلاح طلبی از آغاز دهه ۸۰ هرچند که دوباره گفتمان‌های غیر به حاشیه رانده شدند اما این طرد، آنان را به سوی رادیکالیسم تئوریک و حرکت به سوی سکولاریسم و نفی تام اسلام سیاسی هدایت کرد.

از نظر تئوری‌های جامعه‌شناختی، جامعه مدرن، متکثر، پیچیده و متنوع است و سامان دهی کامل و نهایی آن ممکن نمی‌نماید و به نظر می‌رسد در جامعه ایرانی نیز اگر تکثر و پیچیدگی بیش از جامعه‌های دیگر نباشد کمتر نیست. به همین دلیل گفتمان‌های معاصر همگی در سامان دهی این جامعه ناکام مانده‌اند. چنین جامعه‌ای نیازمند بازاندیشی‌های پی‌در پی تئوریک و آفرینش نظریه‌ها و بروز خلاقیت‌های است که تنها در شرایط نبود خصوصیت و سرکوب امکان پذیرند. در جامعه ایرانی تصور تحقق یک مدینه آرمانی هماهنگ و بدون منازعه بسیار ساده اندیشانه است که پیامد چنین سیاستی رادیکال شدن مخالفان و مطرودان، و افزایش تنش‌ها و خشونت‌ها و نیز از بین رفتن زمینه‌های نظریه پردازی و منازعه‌های تئوریک در جامعه ایرانی است که بن‌مایه‌های نظری گفتمان‌های ایرانی را به شدت تضعیف نموده و آنان را، به دلیل ناسازواری‌های درونی و ناپختگی‌ها، در سامان دهی جامعه ناتوان ساخته است. همانطور که در متن مقاله اشاره شد. گفتمان پهلویسم با تکیه بر طرد و سرکوب، مخالفان را به رادیکالیسم و خشونت سوق داد و راه را بر بازسازی تئوریک خود بست؛ در نتیجه از شناخت بحرانها و بی‌قراری‌های جامعه ایرانی ناتوان ماند، در سامان دهی جامعه ایرانی و هویت بخشی به نیروهای اجتماعی با ناکامی روبه‌رو شد. در وضعیت بعد از انقلاب اسلامی نیز، گفتمان مذهبی حاکم برای بقا همان گونه که در ابتدای پیدایش نظام جدید با تکیه بر اجماع و هژمونی فراگیر توانست قدرت سیاسی را بدست آورد. باید بجای تکیه بر طرد، دشمن‌های درونی و بیرونی را کاهش داده و بجای بستن فضای منازعه‌های گفتمانی با تکیه بر علوم اجتماعی به بازسازی‌های پیاپی تئوریک بیندیشد.

پی نوشت ها:

- ۱- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۷۹)، «ایران بین دو انقلاب»، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی.
- ۲- آدمیت، فریدون (۱۳۵۱)، «اندیشه ترقی و حکومت قانون»، تهران، خوارزمی.
- ۳- ازغندی، علیرضا، (۱۳۸۵)، «درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران»، تهران، قومس
- ۴- ازغندی، علیرضا، (۱۳۸۲)، «تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران (۲۰-۱۳۷۵)»، تهران سمت.
- ۵- انقلاب ایران به روایت رادیو بی بی سی، (۱۳۷۲)، به کوشش باقر معین و بهروز آفاق، زیر نظر عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، طرح نو.
- ۶- الموسوی، الخمینی، روح الله، (۱۳۷۸)، «صحیفه نور» جلدهای ۲۱-۱، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۷- الموسوی، الخمینی، روح الله، (۱۳۹۲ ق)، «نامه ای از امام موسوی کاشف العطاء»، بی مکان، بی نشر.
- ۸- افراسیابی، بهرام (۱۳۶۷)، «ایران و تاریخ»، چاپ دوم، تهران، نشر علم.
- ۹- اساسنامه جبهه ملی ایران، آذر، ۱۳۳۹..
- ۱۰- امجد، محمد (۱۳۸۰)، «ایران از دیکتاتوری سلطنتی تا دین سالاری» ترجمه حسین مفتخری، تهران، مرکز.
- ۱۱- ارجمند، سعید، (۱۳۷۹)، «انقلاب اسلامی ایران در منظری تطبیقی»، ترجمه عباس زارع، در: رهیافتهای نظری بر انقلاب اسلامی به کوشش عبدالوهاب فراتی، تهران، انتشارات معارف.
- ۱۲- بشیریه، حسین، (۱۳۸۰)، «موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران، گام نو.
- ۱۳- باریبه، موریس، (۱۳۸۳)، «مدرنیته سیاسی»، ترجمه عبدالوهاب احمدی تهران، آگاه.
- ۱۴- بازرگان، مهدی، (۱۳۷۵)، «شصت سال خدمت و مقاومت»، ج ۱، چاپ اول، تهران، رسا.
- ۱۵- برومبزه، کریستین، (۱۳۸۴)، «اسلام و انقلاب اسلامی ایران»، گرد آورنده و مترجم محمدباقر خرمشاد، تهران، باز.
- ۱۶- تاجیک، محمدرضا، (۱۳۷۹)، «مدیریت بحران»، تهران، فرهنگ گفتمان
- ۱۷- حسین زاده، محمد علی، (۱۳۸۶)، «اسلام سیاسی در ایران»، قم، انتشارات دانشگاه مفید.
- ۱۸- حجاریان، سعید، (۱۳۷۴)، «ساخت اقتدار سیاسی، آسیب پذیری ها و بدیها»، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۹۱-۹۲.
- ۱۹- خوبی، ابوالقاسم، «متن اعلامیه آیت الله العظمی خویی درباره ۱۵ خرداد، مجموعه اسناد انقلاب اسلامی
- ۲۰- خسروی، خسرو (۱۳۵۲)، جامعه‌شناسی روستای ایران، تهران، دانشگاه تهران.
- ۲۱- روزنامه آیندگان، ۱۳۵۸/۲/۱۸.
- ۲۲- رزاقی، ابراهیم (۱۳۶۷)، «اقتصاد ایران»، تهران، نی.
- ۲۳- زیبا کلام، صادق، (۱۳۷۸)، «مقدمه ای بر انقلاب اسلامی»، تهران، روزنه
- ۲۴- سیاوشی، سوسن، (۱۳۸۶)، «لیبرال ناسیو ناسیو نالیسم در ایران»، ترجمه علی محمد قدوسی، تهران، باز.
- ۲۵- سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت کمبریج، (۱۳۷۵)، تهران، طرح نو
- ۲۶- سنجابی، کریم، (۱۳۵۷)، «خواندنی‌ها- سخنرانی».

- ۲۷- سمتی، هادی، (۱۳۷۹)، «نظریه بسیج منابع و انقلاب اسلامی ایران»، در: رهیافتهای نظری بر انقلاب اسلامی به کوشش عبدالوهاب فراتی، تهران، انتشارات معارف.
- ۲۸- شرابی، هشام، (۱۳۸۰)، «پدرسالاری جدید»، ترجمه احمد موثقی، تهران، کویر.
- ۲۹- طباطبایی، جواد، (۱۳۷۲)، «درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران»، تهران، کویر.
- ۳۰- عظیمی، حسین، (۱۳۷۱)، «مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران»، تهران، نی.
- ۳۱- غنی نژاد، موسی، (۱۳۸۲)، «تجدد طلبی و توسعه در ایران معاصر»، تهران، مرکز.
- ۳۲- فوران، جان، (۱۳۷۸)، «مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی»، ترجمه احمد تدین، چاپ دوم، تهران، رسا.
- ۳۳- قنبری، داریوش، (۱۳۸۵)، «دولت مدرن و یکپارچگی ملی در ایران»، تهران، تمدن ایرانی.
- ۳۴- کچویان، حسین، (۱۳۸۴)، «تطورات گفتمانهای هویتی در ایران: ایران در کشاکش با تعدد و ما بعد تعدد»، تهران، نی.
- ۳۵- کاتوزیان (همایون)، محمدعلی، (۱۳۷۲)، «مصدق و مبارزه برای قدرت»، ترجمه فرزانه طاهری، تهران، مرکز.
- ۳۶- کاتوزیان (همایون)، محمدعلی، (۱۳۷۹)، «اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی»، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، چاپ هفتم، تهران، مرکز.
- ۳۷- موسوی، علی، (۱۳۸۴)، «اسلام سنت، دولت مدرن»، تهران، نی.
- ۳۸- مطهری، مرتضی، (بی تا)، «مسأله حجاب»، قم، صدرا.
- ۳۹- مهدی، محسن، (۱۳۷۳)، «فلسفه تاریخ ابن خلدون»، ترجمه مجید مسعودی، چ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۴۰- میلانی، محسن، (۱۳۸۷)، «شکل گیری انقلاب اسلامی - از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی»، ترجمه مجتبی عطارزاده، چاپ پنجم، تهران، گام نو.
- ۴۱- نوذری، عزت الله، (۱۳۸۷)، «تاریخ احزاب سیاسی ایران»، شیراز، نوید شیراز.
- ۴۲- نوذری، حسینعلی، (۱۳۸۱)، «بازخوانی هابرماس»، تهران، چشمه.
- ۴۳- نیوزویک، ۱۴ اکتبر ۱۹۷۴.
- ۴۴- هالیدی، فرد، (۱۳۵۸)، «دیکتاتوری و توسعه سرمایه داری در ایران»، ترجمه فضل الله نیک آیین، تهران، امیرکبیر.

- 45- Arjomand, Saeed, (1988), "The turban for the Crown, New York: Oxford University Press.
- 46- Akhavi, Šahrough, (1980), "Religion and Politics in Contemporary Iran, State University of New York Press, New York.
- 47- Braton, Michael & Van De Walle Niconlas (1994) New-patrimonial Regimes & Political Iran sitions in africd. World Politics, No. A6 , July.
- 48- Goodwin, Jeff & Skocpol, teda (1989) Explaining Revolutions in the Contemporary Third World, Politics & Society, 17, No 4.
- 49-Laclau,E.(1977b),"Towards a Theory of Populism in Politics and Ideology in Marxist .Theory. London:New Left Book.

- 50- Najmabadi, Afsaneh, (1987), "Iran's mansturn to Islam form Modernism to Moral Order", the Middle East Journal, Vol 147.
- 51-Norris,A,(2006)"Ernesto Laclau and the Logic of the Political",Philosophy Social Criticism,Vol.32,No.1,<http://psc.sagepub.com>.
- 52- Ober Schall, Anthony (1973) "Social Conflict and Social Movements" Englewood Cliffs, Prentice- Hall.
- 53- Sick, Gary, (1985), "All Fall Down: America, Strategic Encounter with Iran "US, New York: Random House.
- 54- Tilly, Charles, (1978), "From Mobilization to Revolution", London, Addisonawesley.

Archive of SID